

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۴.۰۶.۱۰

هیا هو ی کشف معادن

و ارتباط آن با واقعیت اشغال افغانستان

خلاف تصور و ادعای مشتی جیره خوار که در یوزه گرانه می کوشند تا به همه بقبولانند، که پیروزی های درخشان خلقهای هندوچین علیه امپریالیزم جنایت گستر امریکا و پیروزی نظامی مردم افغانستان در تقابل با سوسیال امپریالیزم شوروی آنزمان در ربع چهارم قرن بیستم، ناشی از رقابت های امپریالیستی بوده و در شرایط کنونی که جنگ سرد به مفهوم دیروز آن دیگر وجود ندارد، خلقها در مجموع و به خصوص خلق افغانستان هیچگونه چانسی برای پیروزی علیه امریکا و مجموع پیمان "ناتو" نداشته و بهتر است از شرایط پیش آمده حد اکثر استفاده را نموده و با سپردن مقدرات خود به دست امپریالیزم، آینده فرزندان شان را تضمین نمایند و بدان وسیله می خواهند نقش و اراده خلقها را در تعیین سرنوشت شان نادیده گرفته و انکار نمایند، شکست های پیهم ستراتیژیک نظامی و تبلیغاتی مجموع سیستم امپریالیزم و در رأس آن امپریالیزم جنایت گستر امریکا در تقابل با اراده آزادیخواهانه مردم ما که با تأسف سایه شوم و سیاه طالبی، ماهیت آزادیخواهانه آنرا از انتظار مکتوم می دارد، به وضاحت نشان می دهد، که آن ادعاهای سخیف از بنیاد بی پایه بوده، همانطوریکه دیروز امپریالیزم قادر نبود و با تمام جنایات خود قادر نشد تا اراده استعمار گرانه خویش را بر خلقهای آزادیخواه و جنبش های آزادیبخش بقبولاند، امروز نیز نمی تواند با تحمیل اراده، هویت مستقلانه خلقها را نابود نماید.

شاید بتوان شاخص ترین نمونه چنین شکستی را در تغییرات پیهم ستراتیژی امریکا در قبال جنگ افغانستان یاددهانی نمود. چنانچه هرگاه به دستور و یا به تقلید از ایدئولوگ های امپریالیستی حافظه تاریخی خویش را از دست نداده باشیم و بتوانیم نخستین ادعا های نیرو های اشغالگر را بر افغانستان به یاد آوریم، متوجه خواهیم شد که اشغالگران بعد از آنکه حملات وحشیانه بر افغانستان صد پاره و خونین را آغاز نمودند، به غرض فریب خلقهای جهان اهداف خویش را از آن حملات با صراحت در چند نکته بیان داشتند:

- ۱- به محاکمه کشاندن آمران حادثه یازدهم سپتمبر نیویارک
- ۲- تعقیب و دستگیری بن لادن به مثابه مظنون درجه اول

۳- سرکوب قهری طالبان و نجات مردم افغانستان به خصوص نیروهای دموکرات و زنها از قیود قرون وسطائی آن اداره

۴- کمک به مردم افغانستان به منظور ایجاد یک اداره سالم و دموکراتیک

۵- بیرون راندن القاعده از افغانستان و نابود ساختن آن به مثابه محرک و موتور بی امنی در جهان
جهت تحقق این اهداف، امپریالیزم جنایت گستر امریکا و شرکایش با استفاده از بهت و شوک ناشی از واقعه یازدهم سپتمبر که مردم سراسر جهان را به دلیل بوق و سرنای متداوم امپریالیزم فراگرفته بود، در تمام زمینه ها من جمله نظامی، تبلیغاتی، فرهنگی و اقتصادی ستراتیژی های خاص شان را اعلام داشته در رابطه با ستراتیژی نظامی خویش با صراحت ابراز داشتند که قصد ارسال قوای زیاد به افغانستان را نداشته به دنبال بمباران های ثقیل اولی جهت نابودی طالب، تخریب پایگاه های آنها و بیرون راندن القاعده، امر تعقیب و پیگرد اسامه و باندش را به دوش عده معدودی که از ۲۵۰۰ تن تجاوز نکند، خواهیم گذاشت.

هم چنین همه شاهد بوده و هستیم که ستراتیژی تبلیغاتی غرب، آنچنان یکسره و متداوم از نیات نیک و عملکرد قدیس گونه نیروهای متجاوز اشغالگر داد سخن می دادند و از بام تا شام تصویر خیالی را از افغانستان آینده در معرض دید جنگ زدگان میهن ما قرار می دادند تو گوئی آنها نه نیرو های اشغالگر و سوار بر تانکها و جت های جنگی اند بلکه فرشتگانی اند در لباس سربازان ناتو که گویا از طرف "مالک بهشت توظیف شده اند تا از افغانستان بهشت برین" بسازند. از آنجائیکه گفته اند "دروغ هر قدر بزرگتر باشد، احمق زودتر قبول می کند" جواسیس و خود فروختگان وابسته به غرب نیز خود را به حماقت سیاسی زده در کنار مزدوران روس که به دنبال صاحبان بادران جدید سرگردان بودند عده ای از شبه روشنفکران وطن ما نیز به نشخوار آن اراجیف آغاز نمودند.

گذشت زمان و ترکیدن حباب کف آلود تبلیغات استعماری در اندک زمانی نشان داد که نه آنطور نیست - هرچند برای برخی ها تا هنوز که هنوز است نه زمان گذشته است و نه هم حباب تبلیغات را ترکیده می بینند- به عوض ۲۵۰۰ نفر اولی بدون اذعان به شکست ستراتیژی اولی پای ۱۴۰ هزار سرباز و ده ها هزار مزدور دیگر در میان است؛ نه از آوردن دموکراسی خبری است و نه هم از ایجاد یک دولت منتخب مردمی، هرچه هست اسلام سیاسی است و طالب های نکتائی دار، زیرا فقط همان ها هستند که در دراز مدت حامی و مدافع منافع استعمار اند؛ به جای تعقیب القاعده و طالب هر چه هست فقط مغالزه با آنهاست و مردم را گوشت دم توپ آنها ساختن؛ و ...

این سیاست ها که هر چرخش و نقطه عطفی در آن درواقع مبین یک شکست مفتضحانه و رسوا در تطبیق اهداف استعماری امپریالیزم به شمار می رفت، هرچند از طرف افراد پراکنده چون این قلم بار ها تحلیل و گوشزد همگان گردید، مگر با تأسف حاکمیت بی چون و چرای تبلیغاتی اشغالگران و آمادگی طیف وسیعی از خود فروختگان راست و آن چپ هائیکه به چپ اشاره می دهند و به راست روانند، مانع از آن شد تا صدا های پراکنده و تک تک شنیده شوند و اگر اینجا و آنجا به گوش کسی هم رسید امواج و حملات تبلیغاتی رقیب چنان قوی بود که به دریوزه گران و وطن فروشان امکان داد تا آن صدا ها را با زدن هزاران مهر خود ساخته، کم اثر سازند.

جهت اجتناب از تطویل کلام، ارزیابی همه جانبه از این قضیه را به بعد گذاشته توجه خویش را بیشتر متوجه ستراتیژی تبلیغاتی اشغالگران می نمائیم و ضمن آن به صورت مختصر می بینیم متناسب با تغییر اوضاع کدام تغییراتی در آن به وجود آمده و تغییرات به وجود آمده به چه میزان با اهداف اولی در مغایرت قرار دارد.

نوشتیم که اهداف تبلیغی اشغالگران در ظاهر امر جهت تمیق مردم خودشان و خلقهای سراسر جهان، در کل روی یک خط حرکت می نمود - تغییر افغانستان جنگ زده و قرون وسطائی به چنان نمونه ای که تحلیش از حسرت، دل

را آب و چشم حسود را کور نماید- این امر تا حدودی در سه سال اول اشغال حکمفرما بود. به هر روز نامه، جریده، سایت، رادیو و تلویزیون که نظر انداخته می شد، فقط از دست و دلبازی های کشور های امپریالیستی صحبت در میان بود و از اعمار کشور، دولت و جامعه افغانستان.

هرچند در همان زمان هم واقعیت موجود چیزی دیگری بود، مگر نه کس اجازه نشر آنرا داشت و نه هم به اثر تبلیغات دیوانه کننده اشغالگران گوش شنوائی برای تبلیغات دیگری مساعد بود. اگر فردی چون این قلم بدون در نظر داشت خوش شدن و یا خفه شدن طرف مقابل، می کوشید تا پرده از روی حقایق برداشته کشور در خون غلتان ما را به تصویر می کشید، از طرف برخی ها چنان عکس العمل نشان داده می شد توگوئی در عروسی اش کسی می خواهد به یاد مردگان شان از حاضران یک پنجه گریه بگیرد. مگر به مرور زمان با تشدید درگیری و سرکوب های خونین امپریالیستی و از جانب دیگر روان شدن تابوت سربازان به کشور های اشغالگر، ضحاک زمان بنای عربده کشی را گذاشته بی پرده اعلام داشت که می زنیم ، می کشیم، نابود می کنیم- به ویژه در رابطه با عراق و سرکوب خونین و وحشیانه فلوچه درنده خوئی امپریالیستی را به بالاترین شکل آن به نمایش گذاشت. این مرحله تبلیغاتی که در واقع بیانگر عدول از سیاست قبلی و اتخاذ سیاست جدید بود، باز هم دیری نپاییده به تناسب تشدید مقاومت مردم افغانستان و عراق و سرکوب خونین آن مقاومت ها به وسیله استعمار و درز کردن اخبار آن جنایات از طرف مردم مان دوکشور و نیروهای رقیب اشغالگران، در داخل کشور های امپریالیستی، نفرت و مقاومت خلقهای سراسر جهان را علیه عملکرد جنایتکارانه اشغالگران برانگیخته، کوس رسوائی زمامداران امپریالیستی بیشتر از پیش به صدا در آمد

درست در همین مرحله است، که انتخابات کذائی در ایالات متحده امریکا بر گذار می گردد و بوش به مثابه منفور ترین رئیس جمهور امریکا صحنه را برای یک شارلطان دیگر که با تبسم در اکولائی به مکیدن خون مردم اشتغال دارد، رها می کند.

"اوباما" برای بار دیگر، بدون اذعان به شکست ستراتیژی قبلی، در زمینه تبلیغات با سیاست تبلیغاتی بوش فاصله گرفته، مجدداً شعار های اولی تجاوز را در مطبوعات وابسته به نشخوار سپرد. عربده کشی ها خاتمه یافته، تساند با مردم ، باز سازی افغانستان و ایجاد یک اداره سالم در صدر اخبار جهان قرار گرفت. از آن گذشته بادرک واقعیت های تاریخی افغانستان و لمس آن واقعیت که هیچ قدرتی قادر نیست اراده آزادیخواهانه مردم افغانستان را شکستانده و آنها را تسلیم و منقاد خویش بسازد لذا قبل از آنکه تجاوز در بطن خود آن نیروهای را بیرواند که وظیفه به خاک سپردن تجاوز را به عهده خواهند گرفت، بنای سازش با طالب را نیز گذاشت باشد بدین وسیله از مرگ محتومی که در انتظارش هست خود را برهاند.

این تغییر با در نظر داشت موجودیت رسانه های غیر دولتی و ضد امپریالیستی نتوانست مطابق برنامه امپریالیزم مخفی ماند و زودتر از آنچه انتظار می رفت به گوش همه کس رسیده در نتیجه تمام مردم جهان از خورد تا بزرگ و خواص تا عوام همه فهمیدند که در افغانستان، نه پای تعقیب طالب در میان است و نه هم ایجاد یک دولت مدرن. حقایقی که اکثر سیاست مداران غربی به ناگزیر مجبور به اعتراف به آن گردیده اند. می خواهد المان و رئیس جمهور آن باشد و یا بریتانیا و صدراعظم آن. وقتی این تبلیغات هم نتوانست جائی را بگیرد و در واقع خریطه ترفند های امپریالیزم به آخر رسید، به خاطر تحریک مجدد کمپنی های استعماری، تحمیق و استعمار مردم جهان، به یک باره مطبوعات جهان شروع کردند، به اینکه گویا افغانستان دارای آنچنان معادن غنی است که ارزش تقریبی آنها به گفته امریکائی هزار میلیارد دالر و به گفته اداره مستعمراتی کرزی ۳ هزار میلیارد دالر می رسد.

آنهاییکه در سیاست بعد از سی سال دوندگی اندکی تجربه کسب نموده اند و نه مانند جیره خواران امپریالیزم مجبور به نشخوار داده های امپریالیستی اند و نه هم مانند آن عده دیگر که بعد از یک عمر گدائی "فرق شب جمعه و شب شنبه" را نفهمیده و با چهل مرکب می کوشند از مدفوع امپریالیزم توپ طلا بسازند، از همان آغاز دانستند، که این اعلان برای بار دیگر شکست ستراتیژیک جدیدی را در عرصه سیاست تبلیغی ثبت تاریخ نمود. بدان معنا که دیگر امپریالیزم برای اقناع متحدان دور و نزدیک خود ناگزیر است، نقاب تزویر قبلی را از رخسار برداشته با صراحت اعلام دارد که به اینجا به **خاطر تأمین و حفاظت از منافع اقتصادی ما آمده ایم.**

و اما اینکه در افغانستان معدانی وجود دارد و یا خیر؟

گذشته از آنچه تمام شاگردانیکه در مکاتب از موهبت داشتن یک معلم خوب جغرافیه برخوردار بودند می دانند که افغانستان شورپیست غنی با مردم فقیر، ظرف این چند روز مطبوعات غرب سرخ هائی را نیز به دست داده اند که با یک نگاه اجمالی می توان از ورای آنها به ثروت مندی افغانستان پی برد. به صورت مثال شپیگل ضمن یادمانی از کشف جدید، می نگارد ما "المانها" اینرا از دهه ۶۰ و ۷۰ می دانستیم که در افغانستان معادن عظیم و دست نخورده وجود دارد*، به دوام آن تذکر داده می شود به دنبال سقوط و تجزیه شوروی و دسترسی غرب به تمام اسناد تحقیقاتی روسها، برای غرب به ویژه امریکا مسلم بود که در افغانستان معدانی وجود دارند که از لحاظ اهمیت اقتصادی کمتر از عربستان سعودی نیست و سر انجام در همان مقاله می نگارد، آنچه را اکنون جنرال ۴ ستاره امریکائی ابراز داشت، در واقع از سال ۲۰۰۷ به این سو برای پنتاگون و کاخ سفید روشن بود.

وقتی تمام این پروسه را انسان به دقت می نگرد، به همان نتیجه دست می یابد که در بالا تذکار یافت. امپریالیزم جهان گستر امریکا و شرکاء از آغاز می دانستند که افغانستان شورپیست غنی با معادن دست نخورده، مگر در آن زمان مصلحت ایجاب نمی نمود تا با صراحت اهداف خویش را بیان دارند، لذا یک روز خود را در عقب "چادر بی بی" پنهان می کردند و روز دیگر عمامه طالب. وقتی تمام نیرنگ ها کارائی خویش را از دست دادند مجبور گردیدند تا هدف اصلی شان را از اشغال افغانستان بیان دارند. آنها با این کار به یقین حمایت ده ها و صد ها کمپنی آزمند و غارتگر را برای پروژه های آتی خود می توانند کمائی نمایند مگر به هیچ صورت بیش از این نخواهند توانست مردم خویش را فریب داده و تحمیق و استحمار آنها را شدت بخشند.

آنچه در این میان بیشتر از همه قابل مکت است برخورد مزدوران و خود فروختگان وابسته به امپریالیزم است در قبال این قضیه.

از آنجائیکه از نخستین روز های اشغال افغانستان آنها با قسم و قرآن می خواستند به همه بقبولانند که هدف از آمدن غرب به افغانستان، اشغال و لشکر کشی نه، بلکه نجات مردم افغانستان است، با شنیدن این موضوع امید می رفت که آنها به خود آمده با قبول حقیقت تلخ دوباره به سوی مردم برگشته از کاسه لیبی امپریالیزم دست بکشند. مگر با تأسف دیده می شود که این شرف باختگان در عوض آنکه، این کشف چشمان آنها را باز و جدان های خفته شان را بیدار نماید و به دفاع از مردم افغانستان و آزادی کشور قلم بردارند، باز هم به شکل دیگری به دنائت خویش ادامه می دهند. بدان معنا که برخی از آنها کشف معادن را به فال نیک گرفته و باز هم استدلال می نمایند که گویا با چند فیصد آنهم افغانستان بهشت برین خواهد شد در حالی که برخی دیگر با پر روئی که از ببرک ها به ارث برده اند استثمار منابع طبیعی افغانستان را حق جاپان، فرانسه و سایر کشور ها می دانند. ننگ نثار چنین افراد باد.

و اما برای مقاومت، از آنجائیکه امپریالیزم اهداف خویش را از آمدن به افغانستان به صورت مشخص بیان داشته و آن چیزی نیست به جز غارت منابع طبیعی افغانستان. لذا از دید نظامی تمام زیر ساخت های اقتصادی و حتا

فرهنگی که از طرف استعمار و نوکرانش چه اداره مستعمراتی و چه هم انجو ها اعمار می گردد، حیثیت زیر ساخت نظامی و وسیله تحکیم قدرت استعمار در جهت غارت منابع افغانستان یافته، تخریب آن می تواند به مثابه تلاش برای جلوگیری از غارت منابع افغانستان توجیه پذیر باشد.

*- تا جائیکه از مطالعه اوراق تاریخ و عقد قرار داد های حکومت های دهه ۶۰ و ۷۰ افغانستان با دولت المان بر می آید المانها در آن زمان و اندکی قبل از آن ضمن قرار دادی با مؤسسه کارتوگرافی افغانستان همکاری داشتند. مؤسسه کارتوگرافی که بعد ها در چوکات وزارت معادن و صنایع تا ریاست کارتوگرافی بسط و توسعه یافت در سالهای متذکره با مؤسسه "وینچو" مربوط المان غرب، قرار داد تدوین نقشه های جغرافیائی و اتلس افغانستان را داشت. المان ها در همان زمان زیر پوشش کار برای تدوین نقشه های جغرافیائی، ضمن تعیین و تثبیت معادن افغانستان و نمایش آنها در نقشه های بزرگ، روابط استخباراتی را که در زمان جنگ عمومی دوم در شمال و جنوب کشور قایم نموده بودند، به نیابت از امریکائی دوباره احیاء نمودند. که به موقع آن ضمن مقاله "سی.آی.ای" در افغانستان در آن مورد روشنی انداخته خواهد شد.